[10] امام حسن عليه السلام در چنين حالت دردناكى با خاطري شكسته وجسمي ناتوان در حالى كه شادابى ونشاط كودكى را از دست داده بود، بهمراه مادرش به بيت الاحزان مى رفت وروزها را به ماتم واندوه سپرى مى ساخت، تا شايد از اندوه مادر بكاهد وناله اش را جانسوزتر ومؤثرتر به گوش مردمان بى خبر برساند، وچون شب فرا مى رسيد به همراه پدر ومادرش به خانه برمى گشت، خانه أي كه خيمه وحشت وسراسيمگى بر آن سايه افكنده بود، وفقدان پيامبر آن را غمكده أي اندوهبار بنظر مى آورد. فاطمه عليها السلام فرارسيدن مرگ را احساس كرد، براى آنكه پيكرش پوشيده بماند از اسماء بنت عميس خواست تابوتي براى أو بسازد، واو نيز بنابر آنچه در حبشه ديده بود تابوتي را ساخت وحضور ايشان آورد، در اين هنگام براى اولين بار پس از مرگ پدر لبخندى بر لبان بى رنگ آن محبوبهء خدا نقش بست. در آخرين روز حيات حضرت زهرا عليها السلام حسنين در كنار قبر پيامبر قرار داشتند، آنگاه كه به خانه باز گشتند أو را در بستر ديدند، از اسماء علت را جويا شدند، واو خبر وفات مادرشان را به آنان داد، اين دو كودك دردمند در موجى از رنج فرو رفته وفرياد كنان به مسجد دويدند وخبر جدائى مادرشان را به پدر مظلوم خود دادند. آن حضرت در زمان شيخين پس از مرگ فاطمه عليها السلام على عليه السلام تنها ماند ويگانه ياور صريح
